

اندرز پور پو تکستان

گزارش و پژوهش و آماده سازی برای نشر الکترونیک:

بهن انصاری (بهن سوشانت)

مترجم:

ماہیار نوابی

www.TarikhBook.ir

پیشگفتار

یکی دیگر از اندرزنامه های پهلوی این اندرزنامه است که بنام گزیده اندرز پوریوتکیشان و یا «پندننامه ی زرتشت» خوانده شده است.

پوریوتکیشان (= اوستا *paoiryō*) (*paoiryō*) ، نخستین – *tkaesha* ، کیش) یعنی نخستین دینداران؛ و زرتشت که این پندننامه به او نسبت داده شده است شاید زرتشت پسر آذرباد مهرسپنتان باشد.

این متن در حدود یکصد و هشتاد سطر و هزار و چهارصد و سی واژه است و برگ های ۴۱ تا ۵۰ نبشته های پهلوی چاپ جاماسپ اسانا را پر ساخته است و پس از «اندرزهای پیشینیان» (ب ۳۹-۴۰) جای دارد.

اندرز پوریوتکیشان با ذکر اصول عقایدی که بر هر فرد زردشتی پانزده ساله دانستن آنها و اعتقاد به آنها واجب و لازم است، و این که اصل همه ی خوبی ها اورمزد و اصل همه ی بدی ها اهریمن است، آغاز می گردد. این عقاید بنا بر گفته ی پوریوتکیشان و بر اساس آنچه در دین بیان گردیده، نخست به صورت پرسش مطرح شده است، (هر کس باید بداند که کیستم؟) و سپس به آنها پاسخ داده شده است، (آفریده هستم). پس از آن عقاید دیگر مانند اعتقاد به حساب پس از مرگ، گذشتن از پل چینود (صراط) آمدن سوشیانس، موعود زرتشتیان و رستاخیز ذکر می گردد.

افزون بر اصول اعتقادی، به وظایف عملی مانند هر روز سه بار به آتشکده رفتن نیز اشاره شده است. گرچه این اندرزنامه از نوع اندرزنامه های دینی است، در آن اندرزهای عمومی نیز دیده می شود مانند کوشا بودن در کسب فرهنگ، پرهیز از استهزا، و نیاززدن پدر و مادر و سالار.

این اندرز به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و گجراتی ترجمه و چاپ شده است و اکنون برای نخستین بار نگارنده آنرا به زبان پارسی برمی گرداند، باشد که پذیرفته ی طبع صاحب نظران افتد.

بنام یزدان

گزیده اندرز پوریوتکیشان (نخستین دینداران)

۱- پوریوتکیشان [۱]، دانشمندان نخستین، برای آشکار ساختن دین [۲] گفته اند که: هر مردم که به داد [۳] پانزده ساله [۴] رسد، پس او را این چند [۵] چیز بیاید دانستن که: کیّم؟ و خویش کیّم؟ و از کجا آمده ام؟ و باز به کجا شوم؟ و از کدام پیوند و تخمه ام و چه ام خویشکاری (= وظیفه) گیتی است، و چه مزدمینو؟ از مینو آمدم یا به گیتی بوم؟ خویش هر مزدم یا اهرمن؟ خویش یزدانم یا دیوان؟ خویش بهانم یا بدان؟ مردمم یا دیو؟ راه چند و دینم کدام؟ و چیّم سود و چیّم زیان؟ و کیّم دوست و کیّم دشمن؟ بُن آغاز [۶] یک یا دو؟ از که نیکی و از که بدی؟ از که روشنی و از که تاریکی؟ از که خوشبوئی و از که گندی؟ از که داد و از که بیداد؟ از که بخشایش و از که ناآمزش؟

۱- اوستا = paoiryo - tkaesha

در متن پس از پوریوتکیشان یاء اضافه آمده است: poryotkeshan I fartom daneshan

۲- بوسیله ی پوریوتکیشان دارنده نخستین دانستیها، برای روشن ساختن دین، گفته شده است.

۳- سن

۴- پانزده در متن با رقم نوشته شده است.

۵- متن = اند

۶- متن = Bunishtak = مبدأ، بُن، اصل / bun = اصل.

۲- اکنون که گزیدارچم [۷] به میانجیگری راه خرد، بر اینچنین گروهی [۸] دست یافت [۹] پس به بیگمانی سزد دانستن که [۱۰]: از مینو آدمم، نه به گیتی بودم، آفرید هستم نه بوده، خویش هورمزد [۱۱] نه اهریمن، خویش یزدانم نه دیوان، خویش بهانم نه بدان، مردمم نه دیو، آفریده [۱۲] هورمزدم نه اهریمن؛ و پیوند و تخمه ام از گیومرث است، مادرم اسپندارمذ و پدرم هورمزد است و مرا مردمی از مهری و مهریانی [۱۳] است که نخستین پیوند و تخمه ی گیومرث بودند.

۳- و خویشکاری و پیمانم [۱۴] این: هورمزد را به هستی و بی آغازی و بی انجامی [۱۵] و انوشه ی خدائی [۱۶] و بیکرانی و ویژگی و اهریمن را به نیستی و ناپیدی [۱۷] شناختن [۱۸]، خویشتن به خویشی هورمزد و امشاسپندان داشتن و از اهریمن و دیوان و دیویسان [۱۹] جدا بودن.

۴- به گیتی، نخست، به دین خستو بودن و دستوره‌های آنرا کار بستن و ستودن [۲۰] و ازش رو گردان نبودن [۲۱]، گوش، از روی منش، به بهدین مزدیسنان داشتن، سود از زیان و گناه از کرفه، بهی از بدی [۲۲] و روشنی از تاریکی و مزدیسنی از دیوسنی بگزیدن.

۷- معنی، حقیقت، (گزیدارچم = سالک راه حقیقت)

۸- اعتقاد، ایمان

۹- متن = نهاد

۱۰- نبشته ی پهلوی این عبارت (از آغاز بند ۲ تا اینجا) آشفته بنظر میرسد و از اینرو در ترجمه این قسمت جای تردید است.

۱۱- بستگی به اهورامزدا دارم

۱۲- متن = دام = آفریده، مخلوق

۱۳- مهری و مهریانی یا مشی و مشیانی، نخستین مرد و زنی بودند که بر اساس اساطیر ایرانی از گیومرث بوجود آمدند.

۱۴- متن = و مرا خویشکاری و پیمان = وظیفه و تعهدم.

۱۵- متن = hamak butih hamak bovetih

۱۶- خدایی جاودان

۱۷- متن = avin butih

۱۸- متن = minitan

۱۹- دیوپرستان : (Freimann چنین خوانده است) ؛ Kaga این واژه را abyashan خوانده است.

۲۰- متن = varziatr ud yashtar

۲۱- متن = azash avartak butan

۲۲- متن = vattarih

- ۵- دو دیگر زن کردن و پیوند گیتی روان ساختن و بهش کوشا بودن و ازش رو گردان نبودن.
- ۶- سه دیگر زمین را کشت و ورز کردن.
- ۷- چهارم با گوسپندان [۲۳] از روی داد رفتار کردن. [۲۴]
- ۸- پنجم سه یک روز و سه یک شب [۲۵] به هیریدستان [۲۶] شدن و خرد پارسایان فرا گرفتن [۲۷]، سه یک روز و سه یک شب کار و آبادانی کردن و سه یک روز و سه یک شب خوردن و رامش و آسایش کردن.
- ۹- به این بیگمان بودن که از کرفه سود و از گناه زیان رسد و مرا دوست هورمزد و دشمن اهریمن و راه دین یکی است.
- ۱۰- یکی راه اندیشه ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک و بهشت و روشنی و ویژگی و بیکرانی دادار هورمزد بی آغاز و بی انجام.
- ۱۱- یکی راه اندیشه ی بد و گفتار بد و کردار بد و دوزخ و تاریکی و کرانه مندی و همه آزاری و مرگ و بدی اهریمن (= گتّامینو) دروند که بود ولی نبود اندر این آفرینش [۲۸]، باشد ولی نباشد اندر آفریدگان هورمزد و به فرجام تباه شود. [۲۹]
- ۱۲- و نیز به این بیگمان بودن که بُن آغاز دو است، یکی آفریننده و یکی نابود کننده. [۳۰]
- ۱۳- آفریننده هورمزد است که همه نیکی و همه روشنی است.

۲۳- گله، رمه

۲۴- متن = datiha varzitan

۲۵- یک سوم از شبانه روز

۲۶- جای هیریدان = دین آموزان؛ آموزشگاه

۲۷- متن = pursitan

۲۸- متن = dam

۲۹- متن = apsihet

۳۰- در متن آفریننده

۱۴۴ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۳۱۴ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۴ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۵ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۶ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۷ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۸ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۱۹-۲۰ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۲۱ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۲۲ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

۲۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۴

47 MK, JJ ... 48 JU, TD ... 49 MK, JJ ...
 50 JJ ... 51 MK, JJ om. 52 MK, JJ ...
 53 JU, TD ... 54 ... 55 JJ ... JU ...
 TD ... 56 JU, TD ... 57 MK, JJ om. 58 MK, JJ ...
 59 MK, JJ ... 60 MK, JJ, ... 61 MK, JJ om. 62 MK, JU, TD ...

- ۱۴- نابود کنندهٔ اهرمن (= گننامینو) دروند است که همه بدی و پُر مرگی و دروغ و فریفتاریست.
- ۱۵- و به این بیگمان بودن که بجز از سوشیانس [۳۱] و آن هفت کی، همه کس مرگمند [۳۲] است.
- ۱۶- و به کندن جان، تباه شدن بدن، آمار به ستوش [۳۳]، بودن رستاخیز و تن پسین [۳۴]، گذشتن از چینود پل [۳۵]، آمدن سوشیانس و کردن رستاخیز [۳۶] بیگمان بودن.
- ۱۷- و داد مردمی [۳۷] و دین کهن [۳۸] و منش نیک و زبان راستگو و دست نیک کردار داشتن.
- ۱۸- با همه ی پهان به دادِ مردمی رفتار کردن. [۳۹]
- ۱۹- آشتی و همکاری [۴۰] به همه کار و کرفه داشتن.
- ۲۰- با همه ی پهان به دادِ خوبِ دینی رفتار کردن. [۴۰]
- ۲۱- با همه ی آنها که بودند و هستند و خواهند بود هم کرفه و همداستان بودن.
- ۲۲- داد را کرفه کردن [۴۱] بهتر باشد [۴۲] تا کرفه کردن برای خویش، و بدان پارسا تر باشند.
- ۲۳- و گفتن [۲۳] که: «دینِ مزدیسنان را پذیرفته و بدان بیگمانم، نه برای مهر تن و جان و نه برای خوب زندگی کردن و نه برای بیشتر زندگی کردن و نه اگر از تن جان [۴۴] برود از دین به مزدیسنان بازایستم و بدان بیگمانم، کیشهای دیگر را نستایم و بزرگ ندارم [۴۶] و بدانها نگروم.

۳۱- موعود دین زرتشت

۳۲- هوش = مرگ؛ در شاهنامه نیز چندین بار بدین معنی بکار رفته است.

۳۳- شب سوم پس از مرگ

۳۴- تنی که پس از مرگ و تباهی در روز رستاخیز باهمه ی مظاهر جسمانی زنده شده و پاداش یا پادافرهٔ کردارش بدو میرسد.

۳۵- پل صراط

۳۶- در اینجا باز عبارت «تن پسین» آمده که مکرر است و زائد.

۳۷- متن = erih = ایرانی = آریا

۳۸- متن = poryotkeshan

۳۹- متن = estatan = ایستادن

۴۰- متن = hamih

۴۱- یعنی برای قانون و بخاطر دادِ ثواب کردن

۴۲- متن = بهتر برآید

۴۳- متن = گفت، گفتن

۴۴- متن = بوی = boy

۴۵- متن = jut keshan

۴۶- متن = burzum

- ۲۴- چه پیداست که از اندیشه و گفتار و کردار تنها از کردار آمار کنند.
- ۲۵- چه اندیشه ناپایدار است و گفته بی بند و بار است ولی کرده گرفتار است. [۴۷]
- ۲۶- چون مردمان را به کنش گیرند [۴۸] این سه راه [۴۹] نیز اندر تن مردمان نهاده شده است.
- ۲۷- به این سه راه سه چیز مینوی جای و سه دیو [۵۰] راه دارد، به منش و هومن [۵۱] جای و دیو خشم راه دارد؛ به گوش ارد جای و ورن (= شهوت) راه دارد، به کنش سپننه مینو [۵۲] جای و اهریمن [۵۳] راه دارد.
- ۲۸- مردم را باید به این سه راه ایستادگی کردن و مال و خواسته و آرزوی گیتی را مزدمینو بنهستن.
- ۲۹- چه مردمی که این سه پاسدار را، که گفته شد بر تن خویش دارد، اندیشه از دشمت و گفتار از دشوخت و کردار از دشورشت بیاید. [۵۴]
- ۳۰- پس باید سپاسدار بودن، و به سپاسداری این توان کردن که روان به دوزخ نرسد.
- ۳۱- چه تخمه ی [۵۵] مردم چون از پشت پدر به شکم مادر شود پس استویدادش [۵۶] به نهان [۵۷] بندی اندر گریو (= گردن) افکند و تا درازای [۵۸] زندگی آن بندرانه به کمک روان های نیک و نه به کمک روان های بد از گریو گشادان [۵۹] نتوان.

۴۷- این جمله کمی آشفته است، جمله را باید اینچنین ویرایش کرد: بدست آوردن = نگاه داشتن

۴۸- یعنی چون آمار کارهای نیک و بد مردم به کنش مربوط است

۴۹- سه راه = منش، گوش و کنش

۵۰- متن = droc = دروغ

۵۱- یکی از فرشتگان است و یشتی هم در اوستا بنام اوست

۵۲- متن = spanak menog

۵۳- متن = gannak menog

۵۴- دشمت، دشوخت و دشورشت = اندیشه بد، گفتار بد، کردار بد. متضاد هومت، خوخت و هورشت.

۵۵- متن = patacanbyo. گمان های فراوانی برای معنی این واژه زده اند که هیچکدام را نمی توان بعنوان نظر قطعی پذیرفت.

۵۶- دیو مرگ و نابودی، شکننده استخوانها، متلاشی کننده بدن (عزرائیل)

۵۷- متن = minugiha یعنی (بندی) معنوی و روحانی، نه به ظاهر و مادی.

۵۸- متن = drahnay = درازا

۵۹- متن = بکردن

- ۳۲- ولی، بسته به کردار هر کس، پس از درگذشت، پارسا را آن بند از گریو بیفتد و دروند با همان بند بدوزخ شود.
- ۳۳- چه هر که اندر گیتی است [۶۰]، بایدهش یشتی [۶۱] چند کردن و گناهی که اندر دست و پاست دانستن، مگر او که کر، گنگ یا ناتوان [۶۲] بود، و چون اینهمه کند، بایدهش به هیربدستان رفتن [۶۳] و زند آموختن. [۶۴]
- ۳۴- پدر و مادر، فرزند خویش را، باید این چند کار و کرفه پیش از ۱۵ سال بیاموختن، و چونش این چند بیاموزند، هر کار و کرفه که فرزند کند پدر و مادر را بود و چونش نیاموزند، هر گناه که فرزند به ناخردی [۶۵] کند، همه پدر و مادر را بود. [۶۶]
- ۳۵- به کرفه همداستان باشید و به گناه همداستان نباشید [۶۷]، به نیکی سپاسدار و به زشتی [۶۸] خرسند، به پریشانی بار بردار [۶۹] و به انجام پیمان [۷۰] کوشا باشید.
- ۳۶- از همه ی گناهان توبه [۷۱] کنید و بی گناه به پل [۷۲] شوید و گناهی را توبه ناکرده ساعتی [۷۳] بمیلید.
- ۳۷- و ورن (= شهوت، حرص) و آرزوی بد [۷۴] را به خرد بزینید. [۷۵]
- ۳۸- آرز به خرسندی و خشم به سروش [۷۶] و رشک به نیک چشمی [۷۷] و نیاز به کم خواهی [۷۸] و جنگ به آشتی و دروغ به راستی بزینید.

۶۰- متن = اند ۶۱- عبادتی

۶۲- متن = ne pataxsha

۶۳- متن = کردن

۶۴- متن = دانستن

۶۵- متن = mastvarih = بی خردی، مستی

۶۶- متن = o bun bavet = همه (پدر و مادر را) بود، یعنی کاملاً از بنیاد خراب کردی.

۶۷- متن = jut datastan = جدا داستان، متضاد همداستان

۶۸- متن = patiyarak

۶۹- متن = pat astanak barastan

۷۰- متن = frizpanik

۷۱- متن = patit

۷۲- مقصود پل چینود (صراط) است

۷۳- مقیاس سنجش زمان و مکان، معادل تقریباً یک دوازدهم روزهای بلند.

۷۴- متن = aparun = awaruna

۷۵- بوسیله ی خرد شهوت و آرزوی بد را نابود کنید (= بکشید)

۷۶- سروش، نام یکی از فرشتگان و مقابل دیو خشم است (= جبرئیل)

۷۷- متن = hucashmih

۷۸- متن = vitvarih = یعنی کم

- ۱۴۷
 ۱. ...
 ۲. ...
 ۳. ...
 ۴. ...
 ۵. ...
 ۶. ...
 ۷. ...
 ۸. ...
 ۹. ...
 ۱۰. ...
 ۱۱. ...
 ۱۲. ...
 ۱۳. ...
 ۱۴. ...
 ۱۵. ...
 ۱۶. ...
 ۱۷. ...
 ۱۸. ...
 ۱۹. ...
 ۲۰. ...

84 All ... 85 JJ ... 86 Omitted in JJ; added in MK by a later hand above the line. 87 JJ ... 89 MK, JJ ... 80 MK ...; JJ ...; TD ... 90 MK, JJ ... 91 TD ... 92 Omitted in JJ; added in MK by a later hand on the margin. 93 MK, JJ ... 94 All ... 95 JJ ...; TD ... 96 JJ ...; JU, TD ...

۳۹- بدانید که جای بهشت بهتر، و شهر مینو خرمتر، و ده آسمان روشنتر، و مان روشن، گرزمان [۷۹] و کرفه ورزی بزرگترین امید تن پسین است که او را گزیری نیست.

۴۰- تا میتوانید، بدان را بفرمانروایی مستایید [۸۰]، چه از ستایش نابجا [۸۱]، بدی به تن اندر شود و بهی راه خویش گیرد. [۸۲]

۴۱- به فرهنگ خواستاری کوشا باشید چه فرهنگ تخم دانش و برش خرد و خرد راهبر دو جهان [۸۳] است.

۴۲- و هم درباره آن گفته شده است که: فرهنگ اندر فراخی پیرایه، و اندر سختی پناه، و اندر پریشانی [۸۴] دستگیر، و اندر تنگی پیشه است.

۴۳- به هیچکس [۸۵] افسوس مکنید [۸۶]، چه مردمان افسوسگر، افسوس بر و بدبخت و نفرین شده باشند و ایشان را کمتر فرزندی شایسته ی ارثتاری بود.

۴۴- هر روز برای گفتگو [۸۷] به انجمن بهان فراز روید چه کسی که بیشتر به انجمن بهان رود او را کرفه و پارسایی بیش بخشند.

۴۵- و هر روز سه بار اندر مان آتشان شوید و آتش را نیایش کنید چه کسی که اندر مان آتشان بیش رود و آتش را بیش نیایش کند، او را خواسته و پارسایی بیش بخشند.

۷۹- عرش، خانه ی روشن عرش

۸۰- متن = ma burzet = بالا مبرید، برمکشید

۸۱- متن = burzishan I aparun

۸۲- متن = be sapancet = ممکن است متن را چنین نیز معنی کرد = تا می توانید بدان را برمکشید (= جایگاه بدان را بالا مبرید) و بفرمانروایی مرسانید چه از برکشیدن آنها...

۸۳- متن = axvan ۲ = دو گیتی، دو هستی، دو جهان

۸۴- متن = astanak

۸۵- متن = kas-ic kas = کسی

۸۶- کنایه مزیند، طعنه مزیند

۸۷- متن = hampursagih

۴۶- از آزار پدر و مادر و سردار سخت بهره‌یزید کتان تن بدنام و روان دروند نبود.

۴۷- بدانید که از پتیارگی های بیمر که اهریمن (= گنّامینو) دروند آفرید، این سه از همه گرانتر است: بستن بینش چشم و ناشنودن گوش و سه دیگر دیو جنگ. [۸۸]

۴۸- چه پیداست که خورشید، هم این معنی را، هر روز سه بار به مردم گیتی فرمان دهد.

۴۹- بامداد این گوید که: هورمزد به شما که مردمید همی گوید که بکار و کرفه کردن کوشا باشید تا من تان [۸۹] زندگی گیتی به میان کنم.

۵۰- و نیمروز این گوید که: به زن خواستن و فرزند آوردن [۹۰] و دیگر خویشکاری ها کوشا باشید، چه تا تن پسین اهریمن و زادگانش [۹۱] ازین دام (= آفریدگان هورمزد) جدا نشوند.

۵۱- به ایوار [۹۲] این گوید که از گناهی که کردستید توبه کنید [۹۳]، تا من شما را بیمارزم. چه پیداست که آنچنان که روشنی خورشید به زمین رسد، گفتار او نیز به زمین آید.

۸۸- متن = droc I anashtih

۸۹- متن = tak tan man - تان من

۹۰- متن = فرزند ورزیدن

۹۱- متن = vishttagan = گشودگان

۹۲- هنگام عصر، پسین؛ کردی = ivara = پسین

۹۳- متن = pat patit bet

۵۲- اندر جهان مادی [۹۴] به منش و گوش و کنش نادرست [۹۵] نیندیشید و نگویید و نکنید.

۵۳- به نیروی یزدان و راه خرد و دستور دین زیناوندانه [۹۶] بکوشید و بنگرید که چون ارج کرفه آنچنان بزرگ و بیکران است، اهریمن به نهفتاری [۹۷] پدید آور آزار و بدی [۹۸] است و هورمزد برانداختن بدیهای او را آشکارا، اینسان با وی در جنگ؛ پس آن کو که از دین آگاه است به کار و کرفه کردن کوشا باشد و از آن روگردان نباشد.

۵۴- در پایان [۹۹] این هزاره که دین بدی بیمار شود و مزدیسنی بکاستی گراید [۱۰۰] و دین بیداد افزونی گیرد [۱۰۱]، و داد و دین سگالی بهان و خویشکاریهای نیکوکاران از میان رود و کرده اهرمن و دیوان آشکاره شود، چنانکه سرنوشت [۱۰۲] این است: یعنی به باز پیراستن زمانه از بدی، نابودی پیمان شکنان [۱۰۳] و هم دیو بهران [۱۰۴] و دشمنان دین، رستگاری نیکوکاران از ستمگران [۱۰۵] و امیدواری آنان، بهم پیوستن کشورهای که داد هورمزد در آنها فرمانرواست [۱۰۶]، پس آماده باشد همه کس را، به یاری بهمن امشاسپند زیستن به آشتی و رامش، و در دین راه خرد پرسیدن، به خرد راه پارسایی گزیدن، و از راه رادی روان را شاد ساختن [۱۰۷] و با نیک چشمی [۱۰۸] جاه خویش بالا بردن، و با هنر نام خواستن، و با فروتنی بر جمع دوستان افزودن [۱۰۹] و با بردباری و امید، پسندیدگی، و با خیم نیکی اندوزی [۱۱۰] و با پارسایی راه روشن گرزمان [۱۱۱] پیراستن، آنجا که هر کس بر نیکوکاری خویش را خورد.

۹۴- متن = astowmand = استخوان دار، مادی

۹۵- متن = metext = گفتار نادرست

۹۶- متن = zinavandiha = مسلحانه

۹۷- نهانی

۹۸- متن = anakih andaxtar

۹۹- متن = sar

۱۰۰- متن = xvazar = کمی و کاستی

۱۰۱- متن = frahist

۱۰۲- متن = cigonshan en daxshak = چنانکه سرنوشت، تقدیر یا فرمان الهی است؛ دخش = آغاز

۱۰۳- متن = aosihenishan I mihran drocan

۱۰۴- متن = dev-ic bahran = آنها که از خوی دیوی بهره دارند، دیوپرستان

۱۰۵- متن = azidahakan

۱۰۶- متن = cand patvastarah I kishvaran I ohrmazd datastan

۱۰۷- شاید مقصود روان گذشتگان باشد، شاد ساختن روان گذشتگان بوسیله ی خیرات و بخشش و برگزاری مراسم و...

۱۰۸- نیک بینی، متضاد دشچشمی

۱۰۹- متن = handozishn = اندوزش، اندوختن

۱۱۰- متن = veh handozishn

۱۱۱- عرش

۵۵-تن [۱۱۲] مرگمند است، روان بین، و کرفه بین، چه روان جاوید است نه تن، مینو جاودان است نه گیتی.

۵۶-تن را، آزرم روان بمهلید و مفراموشید آزرم کسان و فرسایش مال گیتی را. [۱۱۳]

۵۷-دل بر آن چیز مبندید [۱۱۴] که تان تن به پل چینود و روان به با دافراه رسد، بلکه به آن چیز بندید کش بر، رامش بود و همیشه در رامش باشید.

۵۸-خوب کرداری و نیکوکاری کردن از کوشش زاید و هم از دهش، و دهش از خواستن، خواستن از هوش، هوش از دانش مینوی (= معنوی) و دانش آن افزاریست که هست و بود و خواهد بود.

۵۹-پس [۱۱۵] بدانید (= بشناسید) راه نو آفرینش را، آموزنده هر چیز را، پیراستار همه ی کارهای شایسته را، و خواستار سود را برای همگان در راهبری دو جهان.

فرجامید به درود و شادی و رامش.

۱۱۲-در متن پس از تن بیا اضافه افزوده شده است = tan l oshowmand = ای تن مرگمند.

۱۱۳-در متن بند ۵۶ پس از واژه «مفراموشید» تمام میشود. بندهای ۵۶ و ۵۷ در متن دیگری بنام «واژه ای چند از آذرباد مهرسپندان» بند ۷۷ بصورت یک جمله و باهم آمده است. Kanga و Nyberg بند ۵۶ را پس از واژه «گیتی» تمام می کنند. معنی جمله باید چنین باشد: برای خاطر تن بزرگداشت روان را مهلید و همچنین بزرگداشت مردم و دیرناپایی مال دنیا را فراموش نکنید. در متن پهلوی پس از «مفراموشید» واژه «به» آمده است: ... مفراموشید به آزرم کس...، شاید بتوان اینچنین نیز معنی کرد: «... و برای احترام و بزرگداشت هیچ کس، فرسایش و دیرناپایی مال دنیا را فراموش نکنید «و به سخن دیگر» مال دنیا را از شخصیت هر کس جدا دارید و او را برای فضائلش و نه برای مالش احترام کنید.»

۱۱۴-متن = کام بر آن چیز میرید

۱۱۵-متن پهلوی = pat-ash = به آن

بهمن انصاری (سوشانت):

Bahman.Soshiant@Gmail.com

منتشر شده برای نخستین بار در وبسایت :

www.TarikhBook.ir

پایان